

برخی ملاحظات پیرامون حرکت ملی آذربایجان

بهزاد کریمی

۱) در میان آذربایجانی‌های ایران، از یک دهه پیش حرکتی جریان دارد که در سالهای اخیر گسترش ویژه‌ای یافته است. مضمون این حرکت در مقطع کنونی، بازیابی هویت فرهنگی ملی، ارتقاء زبان ترکی آذری به سطح زبان رسمی منطقه‌ای، آموزشی و رسانه‌ای، و سپردن امور محلی و منطقه‌ای به دست کادر بومی است. این حرکت، در حال حاضر شکل پیش‌جنبشی دارد و هنوز به سطح یک جنبش سیاسی فرا نروئیده است.

۲) این حرکت که کمابیش از تاریخ جنبش‌های ملی در آذربایجان طی یک صد سال گذشته تاثیر پذیرفته و به پاسداری از سنت‌های تاریخی این دیار برخاسته است، در عین حال حرکتی است متفاوت با جنبش‌های پیشین که خصلت نمای آن، خودویژگی‌های امروزی آن است. این حرکت را در مختصات موقعیت منطقه‌ای، وضعیت کشور و شرایط بین‌المللی محیط برآن، می‌توان چنین ترسیم کرد.

۳) موقعیت منطقه‌ای حرکت

۱ - ۳) این حرکت که در وهله نخست دستاورد خیزش روشنفکران آذربایجانی است، در میان توده جوانان و به ویژه دانشجویان وسیعاً جای باز کرده و اکنون با همدلی بخشی

از مردم و هم صدائی برخی از روحانیون محلی روبرو است. این حرکت، آن اندازه توانمند شده که بخشی از کادرهای سیاسی حکومت در منطقه (از جمله تعدادی از نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای اسلامی) را به موضع‌گیری جانبدارانه کشانده است.

۲ - ۳) صورتبندی شبه سازمانی این حرکت، عمدتاً به گونه تجمع‌ها و محافل خودجوش، کانون‌های ترویج هنر (موسیقی، رقص و شعر)، و پاره‌ای نشریات منطقه‌ای است؛ و نمودهای عمومی این حرکت را در اشکال برگزاری مراسم بزرگداشت اساطیر و شخصیت‌های تاریخی آذربایجان، در حمایت سیاسی از کاندیداهای متمایل به خواسته‌های ملی در انتخابات حکومتی، و نیز در طرح مطالبات ملی به صورت نامه و طومار یا قطعنامه‌های همایش‌ها می‌توان دید. طی دو سال گذشته، تعداد نشریات ترکی آذری و یا فارسی - ترکی آذری رقم یک صد را پشت سر نهاده و تیراژ برخی از آنها بنحو چشمگیری افزایش یافته است. بر تعداد طومارهایی که به مناسبت‌های مختلف برای مقامات حکومت ارسال می‌گردد، مدام اضافه می‌شود و طول لیست امضاها پیوسته فراتر می‌رود. در سال جاری، چند هزار نفر جهت بزرگداشت ستارخان، در دانشگاه ارومیه گرد آمدند و در همایش پارسال «قلعه بابک»، بر پایه پائین‌ترین برآوردهای شاهدین از میزان جمعیت گرد آمده، دستکم سیصد هزار نفر شرکت کرده بودند، و حتی برخی محافل بر این نظرند که هرگاه تدارک گردهمایی در ارسباران زمان بیشتری می‌برد و با سازماندهی منظمی همراه می‌شد، تعداد دیدارکنندگان «قلعه بابک» به احتمال قوی از حد نیم میلیون نفر می‌گذشت.

۳ - ۳) اگر چه در این حرکت، شهر تبریز موقعیت مرکزی را داراست، اما هر چهار استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان زیر پوشش این حرکت قرار دارد. ضمن آنکه، نمود آن در آذربایجانی‌های مقیم تهران هم مشهود است.

۴ - ۳) نیروی محرکه فعلی این حرکت، متشکل از روشنفکران، هنرمندان و هنر دوستان محلی عمدتاً غیر مذهبی و بخشاً مذهبی است. با اینحال، در هدایت این حرکت

هنوز نمی‌توان از برتری یک گرایش روشن سیاسی بر دیگر گرایش‌ها سخن گفت. این واقعیت‌ها، از یکسو باعث فراگیر بودن و توده‌ای شدن این حرکت شده و از سوی دیگر، موجب ناروشنی موقعیت آتی آنست.

اگر در گذشته دور، جنبش ملی در آذربایجان همواره با خواسته‌های اجتماعی عدالت‌خواهانه همراه بوده و زیر هژمونی نیروهای چپ (حزب کمونیست ایران، حزب توده ایران، فرقه دمکرات آذربایجان، فدائیان خلق ایران و ...) قرار داشته است، و اگر در مقطع کوتاه رو درروئی آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب، و آیت‌الله شریعتمداری مرجع بزرگ آذربایجانی‌ها، خیزش مردم در آذربایجان بایک رشته مطالبات ملی، لاجرم در ظرف اختلاف سیاسی آن دوشخصیت مذهبی - سیاسی محدود ماند، امروز دیگر حرکت ملی با تقسیم سریع پایه

اجتماعی خود به دو اردوی سیاسی متخاصم روبرو نیست. اکنون وضع به گونه‌ای است که تمایلات اجتماعی متفاوت و تعلقات فکری گوناگون، تحت الشعاع اشتراک عمومی حول خواسته‌های ملی قرار گرفته و همین امر، نشانه همگرایی بالا در این حرکت می‌باشد. در این حرکت از محافظه‌کارترین تا رادیکالترین گرایش‌ها حضور دارند، اما به علت وزنه سنگین نیروهای دمکرات در آن، محتوی و جهت حرکت مترقی بوده و خواسته‌های این حرکت در انطباق با اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

۵ - ۳) با آنکه عدم پلاتفرم مشخص در این حرکت و فقدان مرکز هدایت پایدار در آن، امکان نمی‌دهد تا سمتگیری‌های متفاوت در این حرکت ملی کاراکتریزه و طبقه‌بندی شوند، اما از پاره‌ای شواهد می‌توان عمومی‌ترین سمتگیری در این حرکت را باز شناخت. این سمتگیری ابقا آذربایجان در ایران دمکراتیک را پی می‌گیرد. این واقعیت، بی تردید از هم‌پیوندی ارگانیک اقتصاد آذربایجان با کل کشور، از نقش گسترده و غیر قابل صرف‌نظر آذربایجانی‌ها در کل ساختارهای سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی کشور، و پیوندهای تاریخی آذربایجانی‌ها با هموطنان خود در کل کشور، و از در هم‌آمیزی خویشاوندی وسیع آذری‌ها با دیگر ساکنان ایران نشات می‌گیرد.

۶ - ۳) با اینهمه، نمی‌توان و نباید بر حضور ناسیونالیسم افراطی در این حرکت و احتمال تقویت آتی آن در سر پیچ‌های بحران، چشم فروبست و آنرا دستکم گرفت. از نقاط آسیب‌بالفعل این حرکت، رشد گونه‌ای از نثار ملی در غرب آذربایجان بین ترکها و کردهاست. اطلاعات پراکنده، حاکی از بهم‌خوردن توازن جمعیتی در ارومیه طی سالهای اخیر است و این امر بر زمینه سوابق تاریخی تلخ و تحریکاتی که از دو سوی این تنش ملی جریان دارد، و به‌ویژه اجرای برنامه‌های ماجراجویانه جمهوری اسلامی ناظر بر تغییرات مصنوعی جغرافیائی و ایجاد یک «دیوار گوشتی» از کردهای منطقه در نوار مرزی ایران - ترکیه و به دست سپاه پاسداران محل و با مشارکت حزب «پ. کا. کا.» زمینه ساز تنش‌های بزرگ در آینده می‌تواند باشد. در شرایط عدم حضور نیروهای دمکرات و مدبر از هر دو بخش از ساکنان غرب آذربایجان در صحنه، که می‌توانند اختلافات را در راستای تامین وفاق و دوستی حل کنند، این خطر جدی است که بر ارومیه همان رود که هشتاد سال پیش بر سلماس گذشت و بیست سال قبل بر نقده.

۷ - ۳) حرکت ملی در آذربایجان، از پشتوانه قانونی برخوردار است. این حرکت، بر اصل پانزدهم قانون اساسی موجود که طبق آن «استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است». استناد دارد. قانونیت این حرکت، گرچه آنرا با اصلاح‌طلبان حکومتی پیوند می‌دهد، اما نافی استقلال آن از جناح‌های حکومتی نیست. این حرکت، حرکتی است مستقل که اگر با سرکوب حکومتگران روبرو شود، چه بسا «نافرمانی مدنی» را پیشه کند.

۴) در مقیاس کشوری نیز وضعیت با پیش متفاوت است

۱ - ۴) اگر حکومت پهلوی، به دلیل حمل ایدئولوژی نژاد برتر آریائی و زبان برتر فارسی، هیچگونه ابراز وجود ملی در مناطق کشور را تحمل نمی‌نمود، و اگر جمهوری اسلامی در دهه نخستین خود که تبلور ایدئولوژی «امت واحده» بود، هرگونه خواست و حرکت «تفرقه‌افکنانه» در حاکمیت «امت واحده» را بی‌امان درهم می‌کوبید، اکنون محتوی

اندیشگی ساختار قدرت سیاسی در کشور نسبت به سابق تغییراتی کرده است. از سالها پیش زیر فشار واقعیت‌های ملی و بین‌المللی، در اندیشه مملکت‌داری حکومت‌گران، اصول کشورنگرایانه جایگاه مهمی یافته، مطلقیت تز «امت واحده» رنگ باخته و در برابر، از یکسو نوعی «ایران‌گرایی» ناظر بر رفتارهای آنها شده است و از سوی دیگر آنان نسبت به واقعیت‌رنگارنگی ملی در طیف امت اسلامی به تمکین‌هایی تن داده‌اند. این امر، در کنار این واقعیت‌که بخش‌هایی از حکومت‌کننده‌ها به سمت دفاع از مردم‌سالاری و الزامات آن رو آورده و بادفاع از جمهوریت، سخن از جامعه مدنی و حق شهروندی می‌گویند، امکاناتی را فراهم آورده تا تمایلات فروخورده و سرکوب‌شده ملی در مناطق غیر فارسی‌زبان کشور از جمله آذربایجان، مجال بروز یابد. بر چنین زمینه‌هایی است که حساسیت مردم هر شهر و منطقه در کشور و به ویژه مناطقی که با خود ویژگی ملی تشخیص می‌یابند نسبت به هر تبعیض سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از قبل بجامانده، یا بعدا پدید آمده و یا در حال سر برآوردن، برانگیخته می‌شود و دولتمردان و بویژه مدعیان اصلاح طلبی را به مقام پاسخگوئی می‌کشاند.

۲ - ۴) علیرغم تحولات فکری و سیاسی مثبت در جریان‌هایی از حکومت، اما این را نباید تحقق نگرش دمکراتیک در آنها نسبت به خواسته‌های ملی در مناطق ملی کشور ارزیابی کرد. شیخ «خطر تجزیه‌طلبی» هنوز هم اینجا و آنجا بر ذهن و عمل آنان فرمان می‌راند و توهم تزأیت‌الله بهشتی مبنی بر «کردستان، همان یزد است» کماکان بر ذهن بسیاری از اصلاح‌طلبان حکومتی سنگینی می‌کند. حتی در رادیکال‌ترین شخصیت‌ها و بخش‌های اصلاح‌طلبان حکومتی نیز هنوز نشانه‌هایی دال بر تجدیدنظر در فکر و عمل آنها نسبت به جنبش‌های ملی پس از انقلاب دیده نمی‌شود و زبان برخورد با گذشته کماکان نیازمند تغییر جدی است.

۳ - ۴) آنچه که در توضیح رابطه جنبش‌ها و حرکت‌های ملی و منطقه‌ای با جمهوری اسلامی اهمیت دارد آنست که هر چه بر عمر این حکومت افزوده می‌گردد، ولایت فقیه هر چه بیشتر جنبه نماد تمرکز طلبی و اقتدارگرایی سرکوب‌گرانه به خود می‌گیرد و در برابر حرکت‌های دمکراتیک ملی که ماهیتا تکثرگرایانه و مخالف اعمال تمرکز است، می‌ایستد.

از اینرو، حرکت‌های ملی و جنبش برای احقاق حقوق ملی در مناطق کشور، از مولفه‌های اصلی جنبش دموکراتیک کشور در مرحله کنونی مبارزه برای تامین و تحقق دموکراسی در ایران است. بهیچوجه تصادفی نیست که عامل حرکت‌های ملی در مناطق کشور، وارد مناقشات درون‌حکومتی می‌شود. اقتدارگرایان حکومتی، مدام از خطر رشد تجزیه‌طلبی سخن به میان آورده و اصلاح‌طلبان را متهم می‌کنند که زمینه‌ساز سر برآوردن این نوع جنب و جوش‌ها شده‌اند، و برخی از اصلاح‌طلبان نیز برای «به راه آوردن» حریفان، آنها را به درک خطر انفجار اجتماعی و تجزیه کشور دعوت می‌کنند!

در هر حال، نکته مرکزی آنست که حرکت ملی کنونی در آذربایجان، در تقسیم‌بندی عمومی سمتگیری‌های سیاسی، بخش لاینفکی از جنبش اصلاح‌طلبی کنونی جاری در پهنه ایران است.

۴ - ۴) به نظر می‌رسد که تغییرات مثبت پدید آمده در فرهنگ سیاسی کشور، روند تعمیق و گسترش اندیشه دموکراتیک در فضای سیاسی ایران، آگاهی رو به افزایش نسبت به حق شهروندی خود و دیگر آحاد جامعه در میان مردم، به تدریج شرایطی فراهم می‌آورد که مردم فارسی‌زبان کشور استعداد بیشتری برای شنیدن خواست‌های اقلیت‌های ملی کشور پیدا کنند و به سادگی علیه هم‌وطنان تحت تبعیض ملی خود بسیج نشوند. این یک امید واقعی است که جنبش‌ها و حرکت‌های ملی در مناطق غیر فارسی‌زبان ایران، بتوانند در مقایسه با قبل، از هم‌دردی و همیاری بیشتری در سراسر کشور برخوردار شوند. اگر چه در برابر این روند روبه رشد، همچنان پیشداوری‌ها و القائات برانگیزاننده نقار ملی هم وجود دارند و نیز این واقعیت که در جمهوری اسلامی آکنده از رانت‌خواری، برخی نواحی و شهرهای کشور به دلیل «خدمت» بالائی که به «اسلام» کرده‌اند و یا بخاطر برخوردار بودن این یا آن فرد برخاسته از آنها از موقعیت‌های ممتاز سیاسی و اقتصادی، مورد توجه «ویژه» قرار دارند و این، بهیچ رودور از دید یک آذربایجانی یا کرد و یا ترکمن نیست.

۵ - ۴) با این همه، نکته مهم آنست که امروز دیگر از یکسو بسیج عقیدتی و دینی یا ضدامپریالیستی با هدف لشکرکشی علیه ساکنان یک بخش از کشور، با ارائه

توجیه‌هایی چون «نجات ایران از دست متجاسرین»، «حاکمیت الله برکشور اسلام» و از سوی دیگر زرادخانه‌های تئوریک با پوشش‌های اندیشه‌ای چون «حل مسئله ملی در گرو پیروزی برامپریالیسم» و «مبارزه طبقاتی، بنیاد حل مسئله ملی» رونق سابق خود را از دست داده‌اند و لذا مانعی از این دست، دیگر به پس رانده شدن مطالبات ملی و جلوگیری از راه افتادن حرکت برای تحقق آنها را تهدید نمی‌کند. برعکس، از آنجا که چالش اصلی فکری و سیاسی درکشور، موضوع دموکراسی و تامین حق کامل شهروندی است و مبارزه برای مردم‌سالاری به امر مقدم بدل شده است، زمینه برای طرح مطالبات ملی در مقیاس عمومی فراهم‌تر گردیده و این مطالبات که بالذاته جوهر دموکراتیک دارند، می‌توانند بخشی از خواست‌های دموکراتیک عمومی و عین دموکراسی تلقی شوند.

۶ - ۴) در میان روشنفکران فارسی زبان کشور، گرایش احیا «تمدن ایرانی» به منزله اندیشه رجعت به ایران باستان و بزرگ، - که به هیچ وجه هم‌سنگ ایران خواهی و میهن دوستی نیست گرایشی که از یکسو واکنشی بود در برابر فقه‌سالاری و سلطه فرهنگ دینی و عربی در ایران پس از انقلاب بهمن و از سوی دیگر تحریص ناسیونالیستی بلندپروازانه در قبال تحولات جغرافیای سیاسی ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و با هدف پرکردن خلاء فرهنگی در آسیای میانه، دیگر موقعیت سابق را ندارد. این نوع ناسیونالیسم که ره به سوی شونیسیم می‌برد، پایگاه قبلی خود را در حال از دست دادن است. در میان روشنفکران فارسی زبان، از وزن این گرایش به سود گرایش دموکراتیک و ترقی خواهانه در آنها که همواره وجود داشته و حامی مسئولانه مبارزات عادلانه ملیت‌ها و اقوام زیر تبعیض ملی کشور بوده است مدام کاسته می‌شود. فضای فرهنگی و سیاسی کشور، اکنون کمتر در معرض آسیب سمپاشی‌های آن گرایش شونیسیتی است که، حرکات دموکراتیک اقلیت‌های ملی کشور را از دیدگاه تئوریک تخطئه می‌کند، از موضع سیاسی بر آنها انگ تجزیه طلبانه می‌کوبد و در عمل چاقوی سرکوبگران حاکم را تیزتر می‌نماید.

می‌توان دید که توجه در روشنفکران فارسی زبان به مسئله ملی در مناطقی از کشور از جمله در آذربایجان رو به افزایش است و می‌توان گفت که از سوی برخی از آنها

تلاش‌هایی برای‌ره‌یافت این معضل دیرپای سیاسی در کشور صورت می‌گیرد، اما هنوز نمی‌توان و نباید این‌حد از دگرگونی‌های مثبت در این عرصه میان اندیشمندان فارسی‌زبان را کافی دانست. در این‌زمینه، به توجه و کارکرد بسیار بیشتری نیاز است. اهمیت این نکته بویژه از آنجاست که دریاپیم نقش نخبگان فکری و هدایت‌گران سیاسی ملل و اقوام چه در ایجاد وفاق و یاری و چه در دامن زدن به نفاق و نثار میان آنان، نقشی تعیین‌کننده است.

۷ - ۴) برخورد با مسئله ملی و مشخصاً مسئله ملی در آذربایجان در صفوف اپوزیسیون، نه تنها گوناگون که بعضاً متعارض نیز هست. جهات عمده در این برخوردها چنین قابل طبقه‌بندی است.

الف - جریاناتی که نافی خواست‌های ملی تا حد سرکوب این خواست‌ها هستند. شاخص‌ترین این جریان‌ها سلطنت‌طلبان‌اند که پس از سقوط از قدرت نیز، همه ساله سرکوب جنبش ملی آذربایجان و کردستان در آذر ماه ۱۳۲۵ را جشن می‌گیرند و به این اقدام ضد دموکراتیک خود می‌بالند.

گرایش‌های معتدل این نحله سیاسی که در عرصه‌هایی منتقد شاه و قدرت پهلوی هستند، ولی در همانحال خود را مالک این افتخار می‌دانند اما در برخورد با مطالبات ملی جاری و حرکات مبتنی بر آنها، چنین عمل می‌کنند: بازکردن حساب سیاسی روی نیروی مخالف با جمهوری اسلامی در برخی مناطق ملی (به ویژه کردستان و بلوچستان)، تقلیل دادن خواست‌های ملی و قومی صرفاً به چند درخواست فرهنگ محلی، و پیشه کردن سیاست سکوت در قبال تحرکات ملی در مناطق دیگر (به ویژه در آذربایجان!)

ب - جریاناتی که خواست‌های ملی را در شکلی محدود و مشروط می‌پذیرند. منشا تاریخی این جریان‌ها، یا نیروهای متشکله جبهه ملی است و یا بخشی از نیروهای چپ که در مسیر فاصله‌گیری از دیدگاه و عملکرد گذشته خود به منزلگاه ملی‌گرائی رسیده‌اند. برخورد این جریان‌ها با مسئله ملی در کشور ما البته دموکراتیک‌تر از مواضع ملیون

دهه‌های بیست تا پنجاه در قبال این موضوع است. این امر از یکسو ناشی از تبدیل چالش ضدامپریالیستی دهه‌های پیشین به چالش دمکراسی کنونی است و از سوی دیگر نشأت گرفته از رشد فرهنگ دمکراتیک و احترام به الزامات دمکراسی در آنها. اما آنها به دلیل رنج‌بردن از بیماری فلج‌کننده «خطر تجزیه»، به مسئله ملی عموماً و به مطالبات ملی در آذربایجان خصوصاً، برخورد درخور امروز را ندارند و آنگاه هم که با حرکاتی در این زمینه مواجه می‌شوند، بیشتر نگران سمت‌گیری آنها و در نتیجه عمدتاً در پی مهار آنها هستند تا دراز کردن دست یاری سازنده به سوی این حرکات.

ج - محافلی که خواست ملی را با هدف جدائی‌طلبی و مبتنی بر ناسیونالیسم افراطی طرح می‌کنند.

برخی از اینها محافلی‌اند متشکل از کسانی که در پی شکست ملی و بین‌المللی چپ، از صفوف چپ بیرون آمده و زیر پرچم ناسیونالیستی ملیت خود گرد آمده‌اند. تا آنجا که به موضوع آذربایجان برمی‌گردد، کانون‌هایی از این دست را نمی‌توان بازتاب مستقیم خارج از کشور آن حرکتی دانست که در آذربایجان ایران جریان دارد. البته در صداقت و نیت این نوع محافل کمتر می‌توان شک کرد، هر چند که نه می‌توان و باید از مواضع افراطی آنها چشم‌پوشید و نه می‌توان از برخی دنباله‌روی‌های پان‌ترکیستی آنان از مراکز تولید پان‌ترکیسم‌نگران نشد. به ویژه آنکه، کسان و محافل قدیمی‌تری در کنار و پشت آنها قرار دارند که تاریخاً مشکوک به تعلق سیاسی به پاره‌ای مراکز بین‌المللی و یا مظنون به داشتن رابطه‌های حمایتی با برخی همسایه‌های ایران‌اند، و در طول تاریخ هم‌همواره به ستیز با چپ و پرچمداری «پان‌ترکیسم» شهره بوده‌اند.

د - جریاناتی که مدافع خواست‌های ملی در آذربایجان بر بنیان دمکراتیسم هستند. مولفه‌های متشکله این گرایش در رابطه با حرکت ملی در آذربایجان عبارتند از:

۱) تشکل‌ها و افراد آذربایجانی که در پی تحقق خواست‌های برحق ملی آذربایجانی‌ها در ایران دمکراتیک می‌باشند.

۲) سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و دمکراتیک که خود را موظف و متعهد به دفاع از حرکت جاری در آذربایجان می‌دانند و در راه هم‌پیوندی آن با جنبش دمکراتیک سراسری می‌کوشند. هم‌بعنوان خواست‌های عادلانه و دمکراتیک مردمی که از تبعیض ملی رنج می‌برند و هم‌بمثابه حرکتی که لازمه و یاری‌رسان جنبش دمکراسی در کل کشور است.

سازمان ما به این مولفه دوم تعلق دارد. ما در همان حال که استوار و پیگیر، باید بر حقانیت موضع خود باورمند باشیم و در راه اعتقادات خود تلاش بورزیم، باید دو ضعف خود در این عرصه از کار را نیز بشناسیم. ضعف نخست ما ریشه در عملکرد گذشته دور ما در قبال جنبش‌های ملی دارد که ما، در عین خدمتی که به این جنبش‌ها کردیم در همانحال گاه به‌دنباله‌روی از آنها کشیده شدیم و زمانی هم حتی به نوعی تقابل با آنها برخاستیم و یا دربهترین حالت، یار نیمه راه آنها ماندیم. و ضعف دوم ما، در کارکرد گذشته ماست که علیرغم باورهای دمکراتیک و رسیدن به نقطه تعادل سیاسی، در عمل اما هم در زمینه تئوریک و هم در عرصه ادبیات سیاسی مان، دچار کم‌تحرکی بودیم. به نظر می‌رسد که پس از کنگره ششم، اراده نوینی در ما شکل گرفته و تحرک سیاسی ما در این عرصه رو به افزایش است. ما باید این‌روند را فعالانه‌تر پی بگیریم، نسبت به بازتولیدهای فکری نحله‌های سه‌گانه در سازمان راهوشیار باشیم و در راستای تحقق سند مصوب کنگره ششم، برنامه عملی جامعی را جهت اجرا در پیش بگیریم.

۵ - نگاهی به شرایط بین‌المللی محیط بر این حرکت

۱ - ۵) با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جغرافیای سیاسی جهان نیز تغییر یافت و این تغییر، نگرش‌های سیاسی جدیدی در زمینه مسئله ملی را پی‌آورد. تا پیش از این تحول، افزایش اعضای سازمان ملل متحد حاصل روند فروپاشی استعمار کهن و پدیدآمدن دولت‌های جدید در آسیا، آفریقا و بخشاً آمریکای لاتین بود. شاید تنها استثناهای دهه‌های شصت تا هشتاد در رابطه با این پدیده زایش دولت - ملت‌ها، یکی بنگلادش بود که آنرا بحساب زایش دیرهنگام درد استعمار در شبه قاره هند می‌توان

گذاشت و دو دیگر، ویتنام واحد و یمن واحد، که مردم آنها در جریان انتخاب راه رشد کشور بر بستر جنگ سرد از هم جدا شده بودند. اما تقسیم شوروی به ۱۵ کشور مستقل (سه تای آنها دارای مرز خاکی با ایران و دو دیگر هم جوار با آن از طریق آب)، شرق اروپا، آسیای میانه و قفقاز به کانون برآمد انواع ناسیونالیسم و احساسات ملی‌گرایانه تبدیل گردیدند. تحولات در اروپای شرقی، جدائی متمدنانه چک و اسلوواک را به دنبال داشت و جنگهای خونین جدائی طلبانه در بالکان، تقسیم یوگسلاوی متحد به جمهوری‌های منفک از هم یوگسلاوی کنونی (با مصائبی که در بوسنی و کوزوو گذشت و نیز آینده هنوز ناروشن آن)، کروواسی و اسلوونی را. در آغاز دهه ۹۰ و در پی جنگ عراق و کویت، کردستان عراق ولو با حمایت آمریکا، نیمه مستقل شد و در همین سال‌ها، کردستان ترکیه به پشتوانه جنگی خونین در ترکیه موجودیت خود به عنوان یک اقلیت ملی نیرومند را به همه جهانیان نشان داد و سیاستمداران ترکیه را وادار به اعتراف «مسئله بودن کردها» کرد. در اواسط دهه ۹۰، آن هنگام که کشورهای پیشتاز ایجاد اروپای واحد، تدارک وحدت نهائی را در بروکسل «پایتخت سیاسی» اروپای نوزاد می‌دیدند، همزمان جهانیان شاهد تبدیل بلژیک متمرکز به بلژیک فدرال متشکل از سه واحد فلامن، والونی و بروکسل شدند. بدین ترتیب، دوره نوینی از عدم تمرکز در جغرافیای سیاسی جهان ثبت شد و اصل پذیرش گوناگونی ملتها و پرنسپ حق حاکمیت ملی سر بر آورد. این روندهای سیاسی دیگر بار نشان داد که مسئله ملی نه تنها یک پدیده رو به انقراض نیست بلکه

همچنان از حادترین موضوعات سیاسی عصر ماست. این پدیده، نمی‌توانسته توجه ملل واقوامی را که از تبعیض ملی رنج می‌برند به خود جلب نکند و امید در ناسیونالیست‌های اینها را برای اقدام در راه کسب حقوق ملی خود بر نیانگیزاند.

۲ - ۵) جمهوری آذربایجان - آذربایجان مستقل • - واقعیتی است که در بیخ گوش «گره» ما ایران و پیش چشم آذربایجانی‌های کشور ما سر برآورده است. از این پس نمی‌توان یک ناسیونالیست آذربایجانی را متقاعد کرد که آذربایجانی نمی‌تواند حاکم بر سرنوشت خود باشد و موضع‌گیری نسبت به آذربایجان آن سوی ارس دیگر نمی‌تواند تحت تاثیر

تعلقات یا تخالف‌های سوسیالیستی باشد. دیگر نمی‌توان جمهوری آذربایجان را صوری تلقی کرده و آنرا زیر مجموعه مسکو نامید.

از میان برخاستن دیوار آهنین، این امکان را فراهم آورده که همزبان‌های دو مغان و دو آستارا پادر منطقه محل سکونت یکدیگر نهند و مردم دو سوی ارس از نزدیک همدیگر را ببینند. در آذربایجانی‌هایی که طی دهه گذشته سفری به جمهوری آذربایجان داشته‌اند، ما با نوعی از احساس ملی بیدار شده در آنها مواجهیم و یا، تشدید این احساس در کسانی که از قبل حامل چنین احساساتی بوده‌اند. این احساس، شاید تنها سوغاتی آنها در برگشت به زادگاهشان و محل زیستشان بوده است.

پایان این مفارقت تحمیلی، در عین حال پایان تصورات ذهنی‌گرانه‌ای هم بود که ساکنان دوسوی ارس از همدیگر داشتند. از این پس، بین مردمان هر دو سو قضاوت‌های متقابل بر پایه مقایسه وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکدیگر شکل گرفت. تفاوت سطح زندگی دو کشور و به ویژه اقتصاد بهم‌ریخته پس از شوروی جمهوری آذربایجان، جذبه مذهبی دربخش وسیعی از توده مردم جمهوری آذربایجان نسبت به اسلام، و وجود ناهنجاری‌های اجتماعی گسترده در این کشور نو بنیاد، تاثیرات منفی بر اذهان روشنفکران آذربایجان مانسبت به «سرزمین موعود» باقی گذاشت و در نتیجه احساس ملی پدید آمده نتوانست به سطح تمایل به وحدت فرابروید. حاصل این پارادوکس، رشد این گرایش عمومی در آذربایجان ایران شد که مطابق آن: ما نیز، خودمان باشیم اما نه جدا از ایران، که در ایرانمان باشیم.

ضعف احساس یگانگی در میان آذربایجانی‌های ایران با جمهوری آذربایجان تا آن اندازه بود که حتی در اوج جنگ ناسیونالیستی آذربایجان - ارمنستان، احساس همدردی چشمگیری در آذربایجانی‌های ما نسبت به همزبان‌های خود در جمهوری آذربایجان بروز نیافت.

نتیجه اینکه، ایجاد جمهوری مستقل آذربایجان، از یکسو در بیداری احساسات ملی در آذربایجان ایران موثر افتاد و از سوی دیگر، بی‌پایگی چشم انداز وحدت آذربایجان را در بوته‌آزمون واقعی، باز هم بیشتر نمایاند.

۳ - ۵) در خلا ناشی از فروپاشی شوروی، پان‌ترکیسم به مرکزیت ترکیه خیز جدیدی برداشت. بوی نفت آذربایجان و ترکمنستان و چشمک بازار بزرگ و بکر آسیای میانه، بیش و پیش از همه ترکیه را به حرکت در آورد. سیاستمداران زیرک این عضو آسیائی - اروپائی پیمان‌ناتو، همین که به خاک افتادن پرچم داس و چکش را دیدند، پرچم پان‌ترکیسم را برافراشتند تا پنج کشور ترک زبان جدید را (کازخستان، ازبکستان، آذربایجان، ترکمنستان و قرقیزستان) زیر بال خود گیرند.

پان‌ترکیسم نوظهور در عین حال می‌بایست رقیبی باشد علیه پان‌اسلامیسم، که کانون فعال آن جمهوری اسلامی بود و کمتر از ترکیه، در خلاء ناشی از سقوط شوروی و استفاده از موقعیت‌های جدید ذینفع نبود. این نبرد، الزاماً به داخل این دو کشور هم کشیده می‌شد، جمهوری اسلامی پایگاه خود در ترکیه را بنیادگرایان اسلامی این کشور می‌دانست و ترکیه نیز به فکر رخنه‌کردن در آذربایجان و جلب ناسیونالیست‌های آذربایجان افتاد.

در منطقه حایل بین ایران ترکیه، فعل و انفعالاتی در جریان است که توجه جدی به آن کمال‌اهمیت را دارد. دو پیمان افقی و عمودی بین‌المللی و منطقه‌ای که متقاطع یکدیگرند، از جمله در همین منطقه به یکی از نقاط تلاقی خود می‌رسند. پیمان افقی ناتو که در امتداد ترکیه، جمهوری آذربایجان را متحد خود کرده و از طریق دریای خزر متوجه اعمال نفوذ در آسیای میانه است، با پیمان عمودی روسیه و ارمنستان که در اتحاد با جمهوری اسلامی تکمیل می‌شود، دو پیمان متعارض‌اند. از سوی دیگر، آنکارا برای پیشبرد سیاست سرکوب کردهای ترکیه و برای خنثی کردن حمایت جمهوری اسلامی از جنبش کردهای ترکیه، سیاست ایجاد و تقویت تحرکات ملی‌گرایانه در آذربایجان ایران را در پیش گرفته است. جمهوری اسلامی، راه‌مقابله با برنامه‌های ترکیه را به جای آنکه این بدانند که در مقام پاسخگویی به خواست‌های ملی ساکنان این منطقه و در نتیجه ایجاد یک

اتحاد دمکراتیک و مبتنی بر وفاق بین خلق‌های ساکن ایران در برابر دیگران بر آید و به عوض آنکه الگوئی مبتنی بر دمکراسی و رعایت حقوق بشر در آذربایجان و کردستان ایران این دو منطقه هم‌جوار با ترکیه را پیاده کند، سیاست بهم‌زدن توازن جمعیت در نوار مرزی به سود کردها را برگزیده و با هدف بر پاکردن یک دیوار گوشتی در برابر ترکیه، قصد ایجاد استان کردنشین جدیدی به نام «مکریان» در این منطقه را دارد. اجرای این سیاست برعهده قرارگاه حمزه محل استقرار سپاه پاسداران در شمال غرب کشور قرار گرفته و حزب پ. کا. کا. که در تحقق این سیاست قویا ذینفع است، با ایفا نقش دستیاری سپاه، در پیاده‌شدن این نقش، فعالانه حضور دارد. جمهوری اسلامی، در حالیکه در سراسر کردستان ایران جنبش حق‌طلبانه خلق کرد را سرکوب می‌کند، اما در همین منطقه و در عمل به‌زیان ساکنان ترک‌زبان آن، سیاست «نرمش» در قبال اکراد را پیش می‌برد! این سیاست، همان‌سیاستی است که دو سال پیش در جریان ربوده‌شدن عبدالله اوجالان رهبر پ. کا. کا.، تجلی‌یافت. مقامات حکومتی، به مردم کردستان اجازه دادند که در اعتراض به دستگیری ناجوانمردانه اوجالان توسط نیروهای امنیتی ترکیه، در سراسر کردستان ایران دست به تظاهرات بزنند، اما همین که این تظاهرات علیه همه سرکوبگران کردها از جمله جمهوری اسلامی سمت گرفت، در شهر سنندج بی‌رحمانه به خون کشیده شد. در جریان این کشتار، دوستان دروغین مردم کرد نقاب از چهره بر گرفتند و در همان قیافه‌ای ظاهر شدند که بیش از بیست سال است برای خلق کرد شناخته شده است.

در هر حال، دولت ترکیه در حال حاضر به هر طریق ممکن می‌کوشد با حرکت ملی‌آذربایجانی‌های ایران ارتباط برقرار کند و آنرا به سود مطامع و مصالح خویش سمت دهد. سیاست‌های جمهوری اسلامی در این منطقه، زمینه را برای نفوذ پان‌ترکیسم میان آذربایجانی‌ها فراهم می‌آورد.

حاصل رشد دادن پان‌ترکیسم در آذربایجان ایران، دستکم در خارج از ایران آن شده که سفارت‌های ترکیه فعالانه می‌کوشند با محافل آذربایجانی رابطه برقرار کنند و به طرق مختلف آنها را زیر چتر مالی، سیاسی و تبلیغی خود قرار دهند.

کوشش‌های پان‌ترکیست‌های ترکیه، با فعالیت‌های محافل قدرتمندی در جمهوری آذربایجان همراهی و تکمیل می‌شود. کارگزاران آنکارا و باکو، به انحاء گوناگون محافل و تشکل‌های آذربایجانی در خارج از ایران را به مسیری سمت می‌دهند که توسط خود آنها فاصله و کدگذاری شده است.

موضوع این نیست که این سیاست‌ها را گویا می‌توان از اسناد و اظهارات رسمی دولت جمهوری آذربایجان استنتاج کرد. بر عکس، تا آنجا که مسئله با مواضع رسمی این کشور ارتباط می‌یابد، بر سیاست دولتی آنان که عبارتست از: دوستی با همه کشورهای جهان، سیاست حسن همجواری با کشورهای همسایه و احترام به مرزهای رسمی بین المللی، و برادری ترک زبان‌ها با یکدیگر، ایرادی نمی‌توان گرفت. اما نیت و عمل سیاسی دولت‌ها را گاه باید در ورای مشی رسمی و لفاظی‌های دیپلماتیک آنها جستجو کرد! و شواهد حکم می‌کنند که در ارزیابی واقع‌بینانه از نیت و عمل واقعی دولتمردان باکو، به احتیاط بسیار نیاز است.

۴ - ۵) تغییراتی در سیاست‌های دولت آمریکا در رابطه با احساسات ملی در آذربایجان ایران مشاهده می‌شود. تا پیش از سقوط رژیم شاه، سیاست‌مداران آمریکا به تبع از منافع خود در حمایت از این رژیم ضد کمونیستی، با هر گونه تحرک ملی در آذربایجان مخالف بودند. حتی پس از انقلاب نیز، رهبران آمریکا علیرغم وجود فضای مملو از خصومت و توطئه بین دو کشور، بهیچوجه حاضر نشدند در این سیاست خود که جهت‌گیری استراتژیک ضد شوروی داشت، تغییری وارد کنند. اما در پی فروپاشی شوروی، این سیاست آغاز به ترک برداشتن کرد. شواهدی در دست است که دست‌کم برای برخی از سیاست‌سازان این کشور، پروژه حمایت از ناسیونالیست‌های آذربایجان ایران بطور جدی مطرح است و حتی بخشاً به مرحله اجرا درآمده است.

هم‌اینک، یک لابی کوچک از آذربایجانی‌های مقیم آمریکا شکل گرفته که با بخشی از سناتورهای کنگره آمریکا مرتبط‌اند. با این همه، نمی‌توان نظر قطعی داد که تغییر سیاست‌سستی آمریکا در مورد آذربایجان ایران صرفاً بخشی از نقشه مبارزه جویانه آمریکا

در برابر آمریکاستیزی جمهوری اسلامی است یا مستقل از این امر، مبتنی بر فکری است که طبق آن کشورهای دارای موقعیت ژئوپلتیک و استراتژیک مشابه ایران را باید از طریق تجزیه، به واحدهای کوچک ملی تقسیم کرد تا از سر بر آوردن قدرت‌های منطقه‌ای جلوگیری نمود.

۵ - ۵) جمع بست:

حرکت ملی در آذربایجان، در شرایطی از اوضاع بین‌المللی و مجاورت ایران جریان دارد که بطور کلی نه تنها با مخالفت جبهه راست در جهان و منطقه ما روبرو نیست، بلکه هریک از قدرت‌های ذینفع در این حرکت می‌خواهند از موضع خود، بر این حرکت و سمت آتی آن تاثیر بگذارند.

در شرایطی که این حرکت دمکراتیک و عادلانه با مخالفت جمهوری اسلامی و در ادامه رشد و گسترش خود یحتمل با سرکوب‌گری این حکومت روبروست، و در شرایطی که هنوز نمی‌توان از وجود یک مرکز هدایت مدیر و مدبر در این حرکت نوپا مطمئن بود، این خطر جدی است که «دایه‌های مهربان‌تر از مادر» این حرکت را در راستای منافع خود به کجراهه بکشند.

بر مبارزان این حرکت، ایرادی وارد نخواهد شد هر آینه بتوانند از هر امکان برای رسیدن به پیروزی بهره بگیرند، اما هر گاه آنها هدف را قربانی وسیله کنند بدل به کارگزاران بی‌مزد و مواجب قدرت‌هایی خواهند شد که نه درد ملی مردم آذربایجان را دارند و نه دمکراسی در ایران برای آنها اهمیت دارد.

مدافعان راستین حرکت ملی در آذربایجان، در برخورد با اوضاع بین‌المللی جدید، ناگزیرند که خنثی‌سازی غرض‌ورزی‌ها و سودجوئی‌های قدرت‌های خارجی را همچون چالشی اجتناب‌ناپذیر در کوشش خود برای به فرجام‌رساندن این حرکت، تلقی کنند.

مصوبه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رئوس وظایف ما در قبال حرکت ملی آذربایجان

(۱) طرح خواسته‌های دمکراتیک و عادلانه، و معرفی مواضع ترقینخواهانه حرکت ملی مردم آذربایجان، وظیفه ماست.

(۲) هیات سیاسی اجرائی شورای مرکزی سازمان، انعکاس سند مصوب کنگره ششم پیرامون حل مسئله ملی به اشکال مقتضی و از جمله ترجمه آن به زبان‌های غیر فارسی در کشور و رساندن آن به دست نیروهای ذینفع در مسئله ملی کشور ما، در دستور کار خود می‌داند.

(۳) ما در راستای ارتباط‌گیری با فعالان حرکت ملی در آذربایجان و تبادل نظر با آنها تلاش می‌ورزیم.

(۴) ما برآنیم تا سمینارهایی پیرامون شناساندن و به ارزیابی نشستن حرکت ملی آذربایجان و تقویت این حرکت در سمت دمکراتیزم و حفظ استقلال آن برگزار شود.

(۵) ما در فعالیت‌های خود از جمله از اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای سیاسی متعلق به جنبش اصلاح‌طلبی، بر توجه و رسیدگی آنها به خواسته‌های عادلانه و حقوق قانونی همه ملیت‌های کشور و از جمله مردم آذربایجان تاکید نموده و در وهله نخست خواهان اجرای اصل پانزدهم قانون اساسی هستیم.

۶) ما ضمن ترویج نگرش دمکراتیک نسبت به خواسته‌های ملی ملت‌های ساکن کشور و در زمره آنها مطالبات ملی مردم آذربایجان را میان روشنفکران فارسی‌زبان و نیروهای اپوزیسیون پیش برده، ما با هر نوع ناسیونالیسم افراطی اعم از «ایران گرایی» شونیستی و یاناسیونالیسم‌های ملی محلی افراطی مبارزه فکری می‌کنیم.

۷) ما کوشش می‌کنیم تا با محافل و نشریات آذربایجانی مترقی و دمکرات در خارج از کشور رابطه برقرار کرده و همکاری با آنها را پیش ببریم.

۸) ما با اجتماعات و کنگره‌هایی که به نام دفاع از حقوق مردم آذربایجان تشکیل می‌شود برخورد فعال می‌کنیم. راستای سیاست ما تقویت گرایش‌های دمکراتیک در آنها می‌باشد.

۹) ما ضمن افشای نقشه‌های ماجراجویانه جمهوری اسلامی در غرب آذربایجان، کوشش می‌کنیم تا لزوم حداکثر هشیاری نیروهای سیاسی ذینفع در اوضاع این منطقه را برانگیزانیم و شرایط را برای جلوگیری از نقار ملی در این منطقه فراهم آورده و اتحادهای سیاسی بین جریان‌ها و نیروهای سیاسی آذربایجانی‌ها و کردهای منطقه را تامین و تقویت کنیم. در این عرصه، تبادل نظر و همکاری با حزب دمکرات کردستان ایران با اهداف فوق، وظیفه‌ای درنگ‌ناپذیر است.

۱۰) ما همواره و از هر طریق می‌کوشیم تا ضمن دفاع از برقراری مناسبات گسترده اقتصادی و تبادل فرهنگی ملت‌های ساکن ایران با همزبان‌های خود در کشورهای همسایه و از جمله آذربایجانی‌های ایران با مردم جمهوری آذربایجان و مردم ترکیه، و در عین استقبال از هر اقدام برای رفع موانع سفر اهالی ایران و همسایگان آنان به سرزمین‌های همدیگر، از ضروریات احترام به مرزهای بین‌المللی کنونی توسط همگان دفاع کرده و با هر نوع از وسوسه‌های تحریک آمیز زیر پرچم‌های پان‌اسلامیسم و پان‌ترکیسم مقابله می‌نمائیم.

۱۱) سازمان در مناسبات بین‌المللی خود، می‌کوشد از خواسته‌های برحق حرکت ملی در آذربایجان ایران دفاع کرده و افکار عمومی، نهادهای بین‌المللی و مجامع دفاع از حقوق بشر را به حمایت از این حرکت جلب کند.